

زرتشت در اساطیر اسلاوها و ژرمنها

خوانندگان کتابها و مقالات اینجانب از گذشته های دور، شکایت و گله دارند که من ساده نمی نویسم؛ چه طور ساده بنویسم در حالی که من معضلی به اسم تاریخ اساطیری عظیم ایران را با معضل بزرگ دیگری به نام تاریخ ماد(بر اساس تألیف دیاکونوف) پیوند می دهم و نتیجه این پیوند خود درخت تناور دیگری میشود که برای شناخت آن فهم جزئیات این دومعضل عظیم به همراه دانش لغات اوستایی لازم میگردد. در سائیتی خواننده ای ابراز نموده بود که در موقع نوشتن بنگ زده ای و خواننده ای دیگر با لحنی مؤدبانه که آقا خودتان هم می دانید چه می نویسید؟ بلی حَق با ایشان است من حاصل متن کتابهای تحقیقی خود را که محصول بیش از سی سال کار مداوم و توأم با عشق و علاقه جوانی ام می باشد در این مقالات کوتاه پیاده میکنم و این بی شک به ذهن خواننده متفمن فشار می آورد؛ حقا که تجسم و فهم منطق ریاضی مطلب اندر مطلب، معضل اندر معضل یا ارجاع مجهول به مجهولی دیگر برای ذهن مشکل ساز است. بگذریم. در اساطیر اسلاوها نام زرتشت به صور ایوان (دانای درخشان) و ایوان کوپاله (دانای درخشان تنومند) - که هر دو در رابطه آتش های مقدس می باشند - با اهمیت زیادی ذکر شده است: ایوان در روسیه نام قهرمانان اسطوره های بسیاری است. اما از این میان ایوانهایی که نشان از اصل وی یعنی گئوماته زرتشت (بردیه، بودا) دارند همانا ایوان اسطوره ایوان ساده و فروتن و ایوان کوپالا می باشند. بی شک لغت ایوان نامی برجای مانده از آریائیان اسکیتی (اسلاف اسلوونها) به معنی دانای درخشان بوده است. ولی اکنون این نام به خطا صورتی از نام یوهان (یحیی) به شمار می آید چه همین نام سکایی واسلاوی زرتشت در خود اساطیر ایرانی مذکور است و همان است که در شاهنامه به صورت بیژن (ویون) - که به معنی دور درخشانده است - به عنوان پسر گیو (مرد قوی و تنومند = بردیه) یاد شده است. ولی در اصل این دوتن که نامشان در اسطوره های عاشقانه شاهنامه ای منیژه (زاده فرد دانا) و بیژن (دور درخشانده)، گیو (تناور) و بانو گشنسب (دارنده اسب پریال و کوپال) یاد شده اند، نامها و القابی بر خود سپیتاک زرتشت (بودا = منور) بوده اند. جالب است که در شاهنامه به صراحت گیو و بیژن در رابطه خونی با هم و پدر و پسر یاد شده اند و خود گیو فرزند گودرز (یعنی دانای سرودهای ارزنده) به شمار رفته که این یکی خود مطابق با همان سپیتمه (جمشید، هوم، گایمرد یعنی مرد سرود) پدر زرتشت سپیتمان است. نامهای معشوقهای اینان نیز قابل توجه هستند چه منیژه (زاده فرد دانا) و بانو گشنسب (دارنده اسب پریال) در واقع اشاره به القاب دیگر خود گئوماته زرتشت شوهر اتوسا (توپل، دختر کورش) یعنی بودا (= منور دانا یا همان مانوش = دانا، یا اران گشنسب = نجیب دارنده اسب پریال) می باشند. اسطوره روسی ایوان ساده و فروتن دارنده اسب سرخ درخشان از این قرار است: "یک مرد پیر به سه تن پسران خود وصیت میکند که بعد از مرگش سه

شب بر روی قبر او کشیک دهند. اما پس از مرگ پدر دو پسر جوان و خوش لباس به توصیه پدر عمل نمی کنند و به جای خود برادر کوچکترشان ایوان ساده و درویش منش را به سوی قبر پدر روانه می نمایند. او سه شب در آنجا نگهبانی می دهد. در شب سوم پدرش بر او ظاهر میشود و به عنوان هدیه اسب سرخ درخشانی به وی می بخشد. اسبی که از چشمان وی آتش واز دماغش دود متصاعد میشود. وقتی که تزار اعلام می دارد هر کس به تواند نقاب دختر او را از بلندی مرتفعی بردارد دخترش با او ازدواج خواهد نمود، ایوان در مراسم حاضر شده، افسونی بر گوش اسب سرخ درخشان خویش می خواند و خود به جوان نوری تبدیل میشود. او به کمک اسبش برنده این مسابقه شد و تزار جشنی به مناسبت پیدا کردن این جوان کارآمد ترتیب داد. ایوان در حالیکه پشت آتشدان تالار مجلل جشن قرار گرفته و جام می خود را با نقاب صاف مینمود شناسایی و معرفی شد و اجر خود را کسب کرد اما موفقیت او مورد رنجش و آزردهگی برادران مرفه و خوش لباس وی گردید. " اجزاء این اسطوره در اسطوره کهن مادی زریادر و اسطوره شاهنامه ای پسران فریدون = کورش و اسطوره پسران پاندو - کورو مهابهاراته که جملگی مربوط به زرتشت و همسرش آتوسا دختر کورش میباشد، بهتر برجای مانده است. بنابراین جشن سده که می توان آن را در اصل به معنی جشن آتش روز سی و ده یعنی جشن میان دو چله زمستان (یعنی ده بهمن) گرفت بی جهت بر هوشنگ (= هوشیار، زرتشت) پیامبر آتش نسبت داده نشده است. در این رابطه نام شب یلدای ایرانیان (شب آغاز چله بزرگ، اول دی ماه) هم مورد توجه است به نظر این جانب این کلمه در اصل ایرانی بوده است و خود ایرانیها آن را از ریشه سریانی، به معنی میلاد نمی گرفته اند چه این کلمه را می توان از ریشه اوستایی یار - دا یعنی مقطع و نقطه عطف سال گرفت. علی القاعده این کلمه اوستایی در پهلوی می توانست یلدا تلفظ گردد. سنت برش هندوانه در این شب این معنی را تایید میکند. کلمه یار اوستایی با بیر انگلیسی یعنی سال هممعنی و همریشه است. به هر حال در اسطوره روسی ایوان که یاد شد سادگی ایوان بی شک اشاره به فروتنی گئوماته زرتشت می باشد. در این اسطوره نکات جالبی نهفته است که مهمترین آنها از این قرار است: وی به همراه دو برادر بزرگترش به وضوح یادآور پسران فریدون شاهنامه یعنی سلم و تور و ایرج هستند که مطابق شاهنامه برای انتخاب همسر به سرزمین همیران (یعنی سرزمین سردسیر، منظور شمال قفقاز که مسکن قبایل مدارسالار آمازون = صرب و سئورومات = کروات بوده) نزد سروشاه (شاه صربها) اعزام میشوند و قهرمان اصلی ماجرا - نظیر اسطوره ایوان فروتن - ایرج پسر کوچک فریدون یعنی همان گئوماته زرتشت (بردیبه) پسر (در واقع پسر خوانده) فریدون / کورش است. موضوع جوان گردیدن و پای آتشدان نشستن و استعمال جام شراب نزد ایوان فروتن نیز قابل توجه است چه همانطوریکه می دانیم زرتشت و پدرش جاودانهای زرتشتی شهر رغه آذربایجان (مراغه) یعنی محل آتشکده معروف

آذرگشنسب بوده اند و شراب هوم (آب انگور) با نام پدر زرتشت یعنی سپیتمه/هوم/ جمشید (موبد جام درخشان) پیوسته است.

اسب سرخ آتشین دم ایوان با القاب زرتشت آذریه‌های اران یعنی آذرگشنسب (دارندهٔ اسب پریال آتشین) و اران گشنسب (خردمند دارندهٔ اسب پریال) مربوط است. چنانکه اشاره شد سه برادر متن اسطورهٔ ایوان فروتن دارندهٔ اسب سرخ درخشان همانهایی هستند که در شاهنامه با نام پسران فریدون و در مه‌بهاراته هندوان به نام پسران کورو(کوروش)- پاندو(سپیتمه، جمشید) و در تورات به عنوان پسران نوح (بازمانده، تسلی دهنده) یاد شده اند. مطابق منابع تاریخی و اسطوره ای ایوان (ویون) یا همان گئوماته زرتشت (بردیه) در مقام فرمانروای امپراطوری بزرگ هخامنشی زندگی ساده و بی پیرایه ای را دنبال می نموده است و همین امر به همراه برنامهٔ اصلاحات ارضی عمیق وی به نفع رعایا و بخشیدن مالیاتهایی که بر دوش ملل امپراطوری سنگینی می کرده است باعث محبوبیت بی نظیر این مرد درشت اندام و زرین موی در عهد باستان شده بوده است. پس بی جهت نیست که نامها یا القاب مختلف گئوماته زرتشت (سپیتاک) به صور مختلف نزد ملل گوناگون تبدیل به قهرمانان اساطیری گشته است که در قرآن به سه تای آنها یعنی ایوب(آن که مورد آزمایشات سخت قرار گرفت) و صالح (نیکوکار) ولقمان(دانای درشت اندام) برمی خوریم که با اهمیت تمام از آنها یاد گردیده است. چنانکه دیدیم از همین جمله است نام ایوان اساطیری ملل اسلاو که گفتیم بی شک از یک نام معروف زرتشت که در شاهنامه علی القاعده به صورت بیژن (ویون) یعنی دوردرخشنده ذکر شده، اخذ گردیده است که از زبان آریائیان اسکیتی (سکایی) دیاراسلاوها یعنی اسلاف اسلوونها بدیشان رسیده است. در باب خود پسران فریدون شاهنامه گفتنی است که سپیتاک زرتشت (زریر، زریادر) و برادرش مگابرن (ثری میثونت اوستا، ویشتاسب کیانی اصلی) پسرخوانده های فریدون/ کورش منسوب میشده اند چه وی با مادر آنها یعنی آمیتیدا ازدواج صوری کرده بود و بر همین اساس هم بوده که مردم در عهد کورش سپیتاک زرتشت و برادرش مگابرن را اغلب تحت نام ایرج و سلم پسران خونی کورش/ فریدون یا تحت نام کتایه و برمایه برادران وی به شمار می آوردند. و داریوش از این موضوع که سپیتاک زرتشت پسر واقعی کورش نبوده استفاده کرده و وی را تحت نام بردیه پسر دروغین کورش و غاصب حکومت خاندان هخامنشی معرفی نموده و صحبت از ناکحا آبادی به نام بردیه پسر واقعی کورش به میان آورده و مردم را با این دروغ فریب داده است. وی را از این لحاظ هم که میگوید کمبوجیه قبل از عزیمت به مصر، برا درش بردیه به قتل رسانده بود باید دروغگو نامید پس شاید وی عامل پشت پردهٔ قتل کمبوجیه نیز بوده است. اما نام ایوان کوپالا که به لغت ایرانی= سکایی به معنی ایوان تنومند و به لغت اسلاو به معنی ایوان تعمید دهنده است در رابطه با جشن و سرور اواسط فصل بهار می باشد که به صورت جشن آتش برگزار میشود و این خود نشانگر آن است که از ایوان کوپالا در اصل

همان هوشنگ ایرانیان (لفظاً یعنی هوشیار) یا همان بردیه/تنائوکسار زرتشت یعنی زرتشت تنومند منظور می بوده

است. بروس مورخ و پیشوای معروف بابل که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته در کتاب خود به نام تاریخ بابل نام

هوشنگ/ زرتشت را آلاروس (نجیب بور) ذکر کرده که بسیار جالب است. وی می آورد: "نخستین خدیو روی زمین آلاروس

(نجیب بور) بوده که ۴۳۲۰۰ سال پادشاهی کرد. پس از او ده پادشاه دیگر به مدت ۴۳۲۰۰۰ سال شهرداری داشتند. در عهد

خیستروس (= شهیار نیک همان هوشخستره، کیاخسار) آخرین پادشاه این دوران طوفان (در اصل ویرانی شهرهای بزرگ

آشور با به آب بستن آنها) روی داد. چون خیستروس خسروی خداپرست بود پیش از طوفان از عالم غیب بدو دستور رسید که

چگونه کشتی بسازد، خود و زنان و فرزندان و کسان و جانوران از آسیب برهاند. "لازم به تذکر است که نام

آلاروس (= آراوس، نجیب بور) بین زرتشت و نیای مادری چهارم وی یعنی خشتریتی (کیکاوس، جد هوشخستره، کیاخسار)

مشترک بوده است، چه مطابق خبر پلینیوس/ هرمیپوس و همچنین تورات و روایات اسلامی این دو در نامهای زرتواشترا

(شهیار زرین) و ابراهیم (پدر جماعت بسیار) نیز باهم اشتراک داشته اند. وجوه اشتراک مهم ایوان کوپالا و گئوماته زرتشت

از این قرار است: ۱- نامهای مشترکی دارند، چه نام ایوان (دانای درخشان، درخشان) صورتی از یکی از القاب مهم زرتشت

یعنی ویون (بیژن، دور درخشنده) بوده و نام ایوان کوپالا به اسکیتی (سکایی) به معنی درخشان تنومند است که می دانیم این

از سوی دیگر همچنین معنی نامهای تنائوکسار زرتشت و بردیه زرتشت یعنی زرین تن درخشان و تنومند نیز می باشد. ۲ -

هر دو در رابطه با آتش و جشن آتش هستند: در روز جشن ایوان کوپالا که ۷ جولای برگزار میشود آتشی مقدس بر

افروخته میشوند و مردم شادی میکنند. جشن سده ایرانیان (جشن چله بزرگ زمستان و شب یلدا) هم که تخصیص به آذر

هوشنگ (زرتشت) دارد، جشن روشن کردن آتش های مقدس است. استاد پورداود درخصوص جشن سده در جلد اول یشتها

چنین آورده است: "ابو ریحان بیرونی در کتاب التفهیم فی صناعة التنجیم می آورد: "سده آبان روز است از بهمن ماه و آن دهم

باشد و اندر شبش که روز دهم است و میان روزیازدهم آتشیها زنند به گوز و بادام و گرد بر گرد آن شراب خورند و لهُو و

شادی کنند و نیز گروهی از آن بگذرند بسوختن جانوران و اما سبب نامش آن است که از او تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه

شب. و نیز گفتند که از فرزندان پدر نخستین صد تمام شد. اما سبب آتش کردن و برداشتن آن است که بیور اسب (ضحاک)

توزیع کرده بر مملکت خویش هر روز دومرد تا مغزشان بدان دو ریش کنند که برکتفهای او بود و او را وزیر بود نام او

رمائیل (پیشوای "مردم انجمنی" = مغان یا رهبر "مردم عشیرتی" = قوم سئیریمه اوستا = قوم سلم) - که هر دو معنی اشاره

به سپیتمه، پدر زرتشت و داماد آستیگ (ضحاک) است (تأکیدات از سوی ما می باشد) - نیک دل بود و نیک کردار و از آن دو

تن یکی یله کردی و پنهان او را به دماوند فرستادی چون آفریدون (کوروش) ویرا بگرفت سرزنش کرد و این رمائیل گفت توانائی من آن بود که از دو کشته یکی برهانیدمی و جملهٔ ایشان درپس کوه اند. با وی سواران فرستاد تا به دعوی او نگرند و او کسی را پیش فرستاد و بفرمود هرکسی بر بام خانه خویش آتش افروختند زیرا که شب بود خواست که بسیاری ایشان به دید آید. بس نزدیک آفریدون به موقع افتاد و او را آزاد کرد و بر تخت زرین نشاند و مسمغان نام کرد یعنی ای مه مغان و پیش از سده روز بیست او را بر سده گویند و نیز نو سده گویند و از حقیقت وی چیزی ندانستم. " سنت دیگری در شاهنامه محفوظ مانده و بنیان جشن سده به هوشنگ (زرتشت) نسبت داده شده است از این قرار: روزی هوشنگ با همراهانش از کوهی میگذشت ماری سیاه رنگ و بسیار بزرگ و با چشمهای سرخ از دور بدید سنگی برگرفته به سوی آن انداخت. مار بگریخت سنگ خرد، به سنگ بزرگتری رسیده بشکست و شراره از آن برخاست. هوشنگ خدای را از این فروغ سپاس گفته، آن را قبله قرار داد. بگفتا فروغیست این ایزدی پرستید باید اگر بخردی شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه درگرد او با گروه یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد زهوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار. " ۳- افزون بر این ها هم زرتشت و هم ایوان کوپالا با یحیی معمدان اسطوره ای انجیلها مطابقت دارند: یحیی (در معنی جاودانه) به عنوان فرزند زکریا (دانای سرودهای دینی) همان زرتشت از جاودانهای آئین زرتشتی، پسر هوم (سپیتمه، گودرز = دانای سرودهای دینی) است. از آنجائیکه هوم و پسرش زرتشت (هامان تورات) هردو دانای سرودهای دینی آورده شده اند، لذا بی جهت نیست که این پدر و پسر در نامهای اساطیری بودا (منور) و جمشید (موبد درخشان) با هم مشتبه شده اند و از اینجاست که زرتشت تحت همین اسامی بودا و جمشید مانند پدرش هوم عابد (گودرز، جمشید پدر) تارک الدنیا به شمار رفته است. گفتنی است زرتشت یا به قول کتسیاس سپنداته (=مخلوق مقدس، اسفندیار) در شاهنامه رویین تن به حساب آمده که مطابق روایات "زرتشتنامه" زرتشت، سپنداته (اسفندیار، در واقع خودش) را رویین تن و جاودانه میکند که این امر در انجیلها هم به نحوی از انحا مورد اشاره و تقلید قرار گرفته و آن همانا موضوع غسل تعمید دادن یحیی معمدان به عیسی مسیح می باشد. لازم به ذکر است که یحیی انجیلها و زکریای تورات و انجیلها در رابطهٔ ریشه ای اساطیری با زرتشت و پدرش سپیتمه هستند که بحث مفصل آن را در مقالهٔ کورش و زرتشت آورده ایم. بنابراین بسیار محتمل است که مطابقت دادن نام ایوان (ویون، بیژن) یا همان زرتشت/بودا با یحیی معمدان آگاهانه و عمدی بوده است، گرچه این احتمال هم وجود دارد که تشابه اسمی ایوان (ویون) اسلاوها یعنی در این باب ایوان کوپالا با همان یحیی (یوهانس اروپائیان) باعث این امر گردیده باشد. به هر حال در دنیای کهن نام بلند آوازهٔ زرتشت با اسامی گوناگون زرتشت، بودا، ایوب، یحیی و ایوان آسیا و

اروپا را فراگرفته بوده است و نام سکایی و اسلاوی ایوان کوپالا از آمیزش یک نام معروف زرتشت یعنی ویون درشت اندام با یحیی معمدان - که از سوی خود زرتشت و از سوی دیگر متاثیاس فرزند مارقالوت هم رزم یهودای جلیلی فرزند زیبورایی (عیسی مسیح) میباشد - پدید آمده است. به هر حال یحیی معمدان انجیلها از نظراساطیری مطابق با همان زرتشت پسر هوم (سپیتمه) است چه وی نیز نظیر گئوماته زرتشت یا همان شمشون پسر مانوح تورات به دسیسه زنی (دراصل زنش) کشته میشود. در این باب مطابقت نام مانوح با سپیتمه (هوم) و نوح با کورش، قاتل سپیتمه قابل است. گفتنی است در اساطیر ژرمنی و گرجی موی سر مادر ئول (ایزد نور و آتش) و امیران نظیر موی سر شمشون (منسوب به خورشید= زاده جمشید) حامل نیروی ایزدی این الهه ها می باشد. اشتراک اینان جملگی در یکی بودن آنان با گئوماته زرتشت یعنی سپنداته (مخلوق مقدس) است که رویین تن و جاودانی و به روایت خارس میتلینی فرزند اهورا مزدا (زئوس) به شمار آمده است. اما کوپالای اسلاوها در معنی الهه آبها مطابق با همان آپی اسکیتان (زن پاپای خدای آسمان) و اردویسورانهیت اوستا (زن نیرومند آبها، همان ایفی ژن تاورها و تپوریان) و ماتی سور زیمیلیا روسها (یعنی مادر نیرومند زمینهای پر آب) است بنابراین در قالب نام ایوان کوپالا، الهه آبها و زرتشت و یحیی (ماتاثیاس تاریخی و زرتشت اساطیری) باهم اشتراک یافته اند. گفتنی است در اوستا زرتشت تحت نام هوشنگ در سرزمین زادگاهی خویش یعنی رغه زرتشتی (شهرستان مراغه) به همین الهه آبها اردویسور اناهیت فدیه می آورد. سنت پرستش الهه آبها نزد خانواده زرتشت بی شک از قبیلۀ اصلی وی یعنی سئوروماتهای دوردست (بوسنیها) به یادگار مانده بوده است. اصلاً خود نام سئورومات (سرمت) به معنی قوم مادر سالار است. پیداست این منشع اسلاوی - ایرانی زرتشت /ویون / ایوان می توانست باعث انتشار سریع حماسه وی نزد ملل اسلاو گردد که می بینیم تحت نامهای ایوان و ایوان کوپالا این طور نیز شده است. نام زرتشت (آذر هوشنگ، آلاروس) از سرزمین اسلاوها فراتر رفته و به سرزمین ژرمنها نیز رسیده است: در اینجا وی تحت نامهای آگنار (یعنی مرد آتش) و ئول (اولروس، ایزد درخشان) با ایزد آتش ژرمنها درهم آمیخته است. اما به هر حال اساطیر مربوط بدیشان به وضوح نشانگر اصل ایرانی /زرتشتی آگنار و اصل اسطوره های ئول (اولروس) میباشد. مطابق اساطیر ژرمنی که از فردی به نام ساخو از اهالی دانمارک برجای مانده گفته میشود: اولروس (همان آلاروس خبر بروس، لفظاً یعنی نجیب بور) ۱۰ سال به جای اودن (خدای خشمناک آسمان) فرمانروایی کرد و بعد عزلش به توسط اودن در بازگشت به سرزمینش موطن کاجها به دست دانها (=دشمنان، دانمارکیها) کشته میشود. در اینجا اودن (خدای یک چشم آسمان و خورشید ژرمنها) که معنی لفظی نامش بسیار غضبناک می باشد به جای کمبوجیه (و همچنین به جای داریوش داریوش) می باشد که در تاریخ به غضبناک بودن و دیوانگی معروف شده است.

چنانکه از گفتار موسی خورنی مورخ ارمنی عهد قبادساسانی برمی آید آرامنه کمبوجیه را تحت نام آرتاوازد (فرد بود عدل و ظالم) با سمبل ظلم و ستم شاهی در نزد ایرانیان یعنی اژی دهاک (ضحاک) یکی می گرفته اند. پس در اسطیر ژرمنهای شمالی یعنی مردم اسکاندیناوی جانشین گیررود (دارای نیزه خونین، اژی دهاک ژرمنها) یعنی آگنار (مرد آتش) - که اساطیرش نیز در رابطه با آتشفهای مقدس می باشد - باید همان گئوماته زرتشت (آذرهوشنگ) یعنی بردیه، برادر خوانده و نایب السلطنه کمبوجیه در هنگام چهار سال سفر جنگی کمبوجیه به سوی مصر و حبشه بوده باشد: در اساطیر مربوط به آگناراسکاندیناویاییها - که گفتیم در رابطه با آتشفهای مقدس میباشد - اودن (خدای خشمناک) از برادر آگنار یعنی گیررود (دارای نیزه خونین) - که لقب اوستائی اژی دهاک (کمبوجیه در نزد آرامنه) است - حمایت می کند و حامی آگنار (آذر) پسر دیگر هرادونگ (فرمانروا، رهبر، منظور کورش / فریدون) فریق الهه ژرمنی آبها و زمینهای نمناک است که در رقابت بین این دو ایزد و الهه که زن و شوهر به شمار می آیند سر انجام گیررود به هنگام شتاب عذرخواهانه به سوی اودن (خدای خشم) بر روی نوک شمشیرش افتاده و جان می سپارد. پیداست این قسمت اسطوره بیان دیگر همان روایت معروف کشته شدن کمبوجیه با شمشیر خودش به هنگام باز گشت شتاب آلود از سوی مصر به سوی پارس می باشد چه همانطوریکه هرودوت می آورد وی از اعلام فرمانروایی رسمی بردیه (گئوماته زرتشت) برامپراطوری بزرگ هخامنشی دیوانه تر شده و حرکاتش روی عقل و منطق نبود. در شاهنامه بردیه زرتشت تحت نام بیژن (دور درخشنده) ناجی آرمانیان (ارمنیان، یعنی همان مردم محل ساتراپی وی) در مقابل گرازان مهاجم (گرجیان) به شماررفته است. حتی نام سردار ایرانی گرگین نیز که در این رابطه اسم برده شده با نام گرجیها و همچنین نام گرگانیها (مردم محل ساتراپی برادرش مگابرن) مطابقت مینماید. فردوسی در اسطوره منیژه و بیژن نبرد بیژن با گرازان (گرجیان) را چنین به نظم کشیده است: ز پرده در آمد یکی پرده دار به نزدیک سالار شد هوشیار که بر در بپایند ارمنیان سر مرز توران و ایرانیان همی راه جویند نزدیک شاه زراه دراز آمده دادخواه چو سالار هوشیار بشنید رفت به نزدیک خسرو خرامید تفت ز شهری بداد آمدستیم دور که ایران از این سوی زان سوی تور کجا خان ارمانش خوانند نام وز ارمنیان نزد خسرو پیام گراز آمد اکنون فزون از شمار گرفت آن همه بیشه و مرغزار کس از انجمن هیچ پاسخ نداد مگر بیژن گوی فرخ نژاد چو بیژن به بیشه بر افگند چشم بجوشید خورش به تن بر ز خشم گرازان گرازان نه آگاه ازین که بیژن نهاده است بر بور زین به گرگین میلاد گفت اندرآی و گرنه به یک سوپرداز جای برو تا به نزدیک آن آبگیر چو من با گراز اندر آیم به تیر بدان گه که از بیشه خیزد خروش تو بردار گرز و بجای آر هوش به بیژن چنین گفت

گرگین گو که پیمان نه این بود با شاه نو تو برداشتی گوهر و سیم و زر تو بستی مرین رزمگه را کمر چو بیژن شنید این سخن خیره شد همه چشمش از روی او تیره شد به بیشه در آمد به کردار شیر کمان را بزه کرد مرد دلیر چو ابر بهاران به غرید سخت فرو ریخت پیکان چو برگ درخت برفت از پس خوک چون پیل مست یکی خنجر آب داده به دست همه جنگ را پیش او تاختند زمین را به دندان برانداختند ز دندان همی آتش افروختند تو گفتی که گیتی همی سوختند گرازی بیامد چو آهرمنا زره را بدّرد بر بیژنا چو سوهان پولاد بر سنگ سخت همی سود دندان او بر درخت بر انگیختند آتش کارزار بر آمد یکی دود زان مرغزار بزد خنجری بر میان بیژنش بدو نیمه شد پیل پیکر تنش چو روبه شدند آن ددان دلیر تن از تیغ پر خون دل از جنگ سیر سرانشان به خنجر بیرید پست به فتراک شبرنگ سرکش بیست که دندانها نزد شاه آورد تن بی سرانشان به راه آورد بگردان ایران نماید هنر ز پیلان جنگی جدا کرده سر بگردون برافگند هر یک چو کوه بشد گاو میش از کشیدن ستوه بد اندیش گرگین شوریده رفت ز یک سوی بیشه در آمد چو تفت همه بیشه آمد به چشمش کبود برو آفرین کرد و شادی نمود بدلش اندر آمد از آن کار درد ز بد نامی خویش ترسید مرد دلش را بیچید آهرمنا بد انداختن کرد با بیژنا سگالش چنین بد نوشته جز این نکرد ایچ یاد از جهان آفرین کسی کو بره بر کند ژرف چاه سزد گر نهد در بن چاه گاه گفتنی است در اسطوره گرجی امیران فرزند داردژلان (دارنده دژ کوهستانی) و اسطوره شاهنامه ای آذری عمران فرزند بکیل (مرد خداگونه) - که در کتاب ده ده قورقود ذکر گردیده - از بیژن (زرتشت) تحت نامهای امیران و عمران در رابطه با گرجستان یاد شده است. اسامی والقباب پدر آنها نیز با سپیتمه جمشید، پدر زرتشت مطابقت دارد.